

تاریخ خلیج فارس

عنوان و نام پدیدآور: تاریخ خلیج فارس از قدیم‌ترین دوران تا کنون/[صحیح: ویراستار] لارنس
جی. پاتر؛ ترجمه محمد آقاجری.
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری: ۴۹۳ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۷۸-۱۰۴-۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
یادداشت: عنوان اصلی: The Persian Gulf in history, c2009.
یادداشت: نمایه.
موضوع: خلیج فارس، منطقه - تاریخ
شناسه افزوده: پاتر، لارنس جی.، ویراستار
شناسه افزوده: Potter, Lawrence G.
شناسه افزوده: آقاجری، محمد، ۱۳۴۹، - مترجم
رده‌بندی کنگره: ۱۶ ۱۳۹۳ ت/DSR ۲۱۳۴
رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۷۳۵
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۳۶۴۴۱۹۱

تاریخ خلیج فارس

از قدیم ترین دوران تا کنون

ویراستار:

لارنس جی. پاتر

ترجمہ محمد آقا جری



این کتاب ترجمه‌ای است از:

The Persian Gulf In History

Edited by Lawrence G. Potter

Palgrave Macmillan, 2009



انتشارات قنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات قنوس

* * *

تاریخ خلیج فارس

از قدیم‌ترین دوران تاکنون

ویراستار: لارنس جی. پاتر

ترجمه محمد آقاجری

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

زمستان ۱۳۹۳

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۷۸-۱۰۴-۸

ISBN: 978-600-278-104-8

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۳۲۰۰۰ تومان

فهرست

۷	مقدمه مترجم
۹	سپاسگزاری
۱۱	درآمد

لارنس جی. پاتر

بخش اول: تاریخ و جامعه خلیج فارس

۵۱	۱. باستان‌شناسی و تاریخ اولیه خلیج فارس
	دی. تی. پاتس
۹۵	۲. خلیج فارس در دوران باستان متأخر: روزگار ساسانی (۲۰۰ تا ۷۰۰ میلادی) ..
	تورج دریایی
۱۱۷	۳. خلیج فارس در آغاز دوره اسلامی: مشارکت باستان‌شناسی با تاریخ منطقه‌ای ..
	دانلد ویتکم
۱۴۱	۴. ملوک هرمز: از آغاز تا ورود پرتغالی‌ها
	محمدباقر وثوقی
۱۶۳	۵. فراز و فرود: بندر بصره در سده‌های شانزدهم و هفدهم
	رودی ماتی
۱۹۹	۶. حضور اعراب در کرانه‌های ایرانی خلیج فارس
	شهناز راضیه نجم‌آبادی
	۷. جوامع خلیج فارس: خلیجی‌ها از دید انسان‌شناختی—تکامل و شیوه‌های زندگی
۲۲۳	آن‌ها
	ویلیام او. بیمن

بخش دوم: خلیج فارس و اقیانوس هند

۸. یگانگی فرهنگی خلیج فارس و اقیانوس هند: چشم‌انداز تاریخی دیرزمانی ۲۴۵
محمدرضا باکر
۹. خلیج فارس و کرانه‌های سواحلی: پیشینه‌ای دیرپای از فرهنگ پذیری ۲۵۹
عبدل شریف
۱۰. برخورد‌های هند و خلیج فارس از نیمه سده شانزدهم تا نیمه سده بیستم ۲۸۳
پاتریشیا ریسو

بخش سوم: نقش بیگانگان

۱۱. حضور پرتغالی‌ها در خلیج فارس ۳۰۹
خوآئو تلیس اِکونیا
۱۲. روابط هلند با خلیج فارس ۳۵۱
ویلم فلور
۱۳. عثمانی‌ها در خلیج فارس ۳۹۱
فردریک آنسکم
۱۴. انگلیس و خلیج فارس: در مرزهای امپراتوری ۴۱۷
جی. ای. پیترسون
۱۵. آمریکا و خلیج فارس در سده بیستم ۴۴۳
گری سبک
- همکاران ۴۶۷
- نمایه ۴۷۵

مقدمه مترجم

خلیج پارس: این شاخه‌ی ستیزه‌برانگیز که هم مایه‌ی غرور، ثروت و اقتدار ایران است و هم، با کشاندن بیگانگان به سوی خود، سریل تهاجم آن‌ها به این سرزمین شده است؛ گستره‌ی آبی وسیعی که چیرگی بر آن مایه‌ی سربلندی است و، به همین نحو، همسایگی اش اگر با ضعف همراه شود، خسران و نابودی را در پی دارد – واقعیاتی که نباید آن‌ها را در هزارتوی مجادلات و شعارها از یاد برد؛ سرزمینی که نام آن و نیز ثروت‌های نهفته در ژرفایش ستیزه‌ها برانگیخته و خون‌ها ریخته، اما همچنان «خلیج پارس» و از آن پارسیان باقی مانده است، با مرزهایی که خون جوانان ایران بدان شکوه و ماندگاری جاودانه‌ای بخشیده است با دل تپنده‌ی گیتی که در آن ثروت و فقر، نیکی و پستی، ریشه‌های دیرین و دروغ‌های امروزی، پاکان و دیوان و، در یک کلام، همه چیز از نیک و بد با یکدیگر درآمیخته‌اند، تا سرنوشت جهان را رقم زنند.

اثری که در ادامه خواهید خواند کتابی است درباره‌ی پهنه‌ی آبی «خلیج همیشه پارس» و متشکل از مقالاتی است به قلم نویسندگانی چون تی. پاتس، ویتکم، تورج دریایی، محمدباقر وثوقی، گری سیک و دیگر بزرگانی که نام آن‌ها از پیش رو داشتن اثری گرانسنگ خبر می‌دهد. نویسندگان این مقالات مقاطع تاریخی گوناگون و نیز موضوعات مختلف جامعه‌شناختی را موضوع بررسی قرار داده‌اند، چیزی که خود مایه‌ی جذابیت بیشتر این اثر شده است و در این سطور می‌توان همگام با ماهیگیران باستانی به دریا رفت، نظاره‌گر باج‌ستانی شهریاران آشوری شد، از دود کوره‌های سفال‌پزی به سرفه افتاد، همدوش بازرگانان ساسانی دریاها را پیمود، به همراه سندباد افسانه‌ای سرزمین‌های ناشناخته را درنوردید، با دیدن گرگ‌های انسان‌نما به چاره‌اندیشی پرداخت یا پای روایت‌های پژوهشگری پرتهالی درباره‌ی بیدادگری‌های نیاکانش در جزیره‌ی هرمز نشست و از مدارای جهان با دیوی به نام صدام به حیرت افتاد: انبوهی از اطلاعات در زمینه‌های گوناگون که، همسان عالمانه بودن، تازه و بکر نیز هستند، چندان که به سختی می‌توان اثر دیگری در این باب و این‌گونه پر محتوا یافت.

نکته‌ی جالب این‌که در این اثر خلیج فارس به صورت یک کل و نه صرفاً ضمیمه‌ی تمدن‌های فلات ایران یا شبه‌جزیره‌ی عربستان بررسی شده است، دیدگاهی نو که دستاوردهایی تازه و بس ارزنده به ارمغان آورده است، گرچه گاه در مستقل شمردن این پهنه‌ی آبی و کرانه‌های آن از ایران

شاید غلو شده باشد. همسانی‌هایی که از آن‌ها یاد شده است تنها جنبه‌های ظاهری زیست و فرهنگ مردمان و اقوام را شامل می‌شود، حال آن‌که انسان هویتی مستقل دارد از آنچه ظاهر وی می‌نماید، هویتی برخاسته از باورها و ارزش‌های او که، اگر از این جنبه دآوری کنیم، ساکنان خلیج فارس با مردمان سواحل هند یا کرانه‌های مالابار تفاوت بسیار دارند.

و البته برخی مؤلفان، در کنار اطلاعات ارزنده خویش، شیطنت‌هایی نیز بروز داده‌اند که در جای خود به همه اشاره شده است. مثلاً، استفاده از دروغی به نام خلیج عربی که گویا بیشتر برای نشان دادن فروغ جاودانه «خلیج فارس» بوده است، چرا که، در برابر ۴۳ مورد استفاده از این نام ساختگی، گل‌واژه «خلیج فارس» ۵۵۷ بار زینت‌بخش این اثر شده است. همچنین، گاه به ناروا رفتارهایی به ایران و حکومت آن نسبت داده شده و نیز قضاوت‌هایی نامنصفانه درباره رویدادهای چند دهه اخیر این سرزمین انجام شده است و جز این نیز نمی‌توان انتظاری داشت. تاریخ راستین این سرزمین را باید خود مردمان آن بنگارند و چنین چیزی نیز موکول به گسترش دانش تاریخ، در مفهوم علمی و حقیقی، رشته‌های علمی مرتبط با آن مانند باستان‌شناسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و... است. تنها در این صورت است که می‌توان زنگار دروغ و تحریف را از چهره واقعیات تاریخی زدود. اندک موارد یادشده صرفاً نظر به امانت‌داری ترجمه شده‌اند، با این حال در هر مورد توضیحات کافی از سوی مترجم داده شده است. توضیحات مقاله‌ها به پیروی از نسخه اصلی این اثر به انتهای هر مقاله منتقل شده و، در مواردی که به نظر مفید یا لازم بوده است، این توضیحات ترجمه شده‌اند. پانوش‌ها نیز همگی از مترجم است.

یکی از مسائل تأمل‌برانگیزی که با خواندن این کتاب به ذهن خطور می‌کند این است که بسیاری از کاوش‌های باستان‌شناختی درباره خلیج فارس، در کرانه‌های جنوبی آن انجام گرفته است، به نحوی که ممکن است آیندگان پیشینه باستانی این ناحیه را تنها از منظر این کاوش‌ها بشناسند و این وضعیت خود چالشی جدی علیه «خلیج فارس» و به سود نام‌ها و ادعاهای جعلی خواهد بود. اما آنچه در نهایت از همه این نوشته‌های محققانه برمی‌آید این است که در همسایگی خلیج فارس حقیقت در برابر واقعیت رنگ می‌بازد. برخوردار از نعمت هستی حقیقی به همراه نمی‌آورد، بلکه قدرت است که بقا را مشروعیت می‌بخشد؛ اصلی که شاید فلاسفه اخلاق آن را رد کنند، اما گذر زمان و تجاربی که ساکنان به ویژه ایرانی از برخورد با بیگانگان داشته‌اند بر آن مهر تأیید می‌نهد؛ قانونی که گرچه نمی‌توان بر آن صحه گذارد، نباید که نادیده‌اش انگاشت.

در انتها، لازم می‌دانم که از دست‌اندرکاران محترم انتشارات ققنوس که انتشار این اثر را پذیرفتند و نیز ویراستار محترم، کمال تشکر و سپاس خویش را ابراز دارم. باشد که خداوند همواره کامیابشان بدارد.

سپاسگزاری

این کتاب در همایشی که در اکتبر ۲۰۰۴ در لیما سول قبرس برگزار شده بود شکل گرفت. این همایش را برنامه خلیج ۲۰۰۰ (<http://gulf2000.columbia.edu>) برگزار کرده بود که برنامه پژوهشی و بین‌المللی مهمی درباره کشورهای خلیج فارس است و مرکز آن در دانشگاه کلمبیا قرار دارد و از پشتیبانی مرکز گفتگوی تمدن‌ها (سی. دبلیو. دی) (<http://www.worlddialogue.org>) در نیکوزیا برخوردار است. ما بسیار سپاسگزار این مرکز هستیم، چراکه میهمان‌نوازی بس تحسین‌برانگیز آن، برگزاری همایشی را تسهیل ساخت که بسیاری از شرکت‌کنندگان، آن را یکی از سودمندترین گردهمایی‌هایی می‌دانستند که در آن شرکت کرده بودند. طبق دانسته‌های ما، این نخستین همایش درباره خلیج فارس است که ناظر بر همه دوره‌های تاریخی آن می‌باشد و دانشمندانی از کشورهای کرانه این خلیج و نیز اروپا و آمریکا در آن شرکت داشتند. جستارهای این همایش، اساس شکل‌گیری این کتاب شد. ما بسیار متأسفیم که حسین علی‌خانی، رئیس مرکز گفتگوی تمدن‌ها، در مارس ۲۰۰۸ درگذشت و نتوانست این کتاب را ببیند. من از همکاری و مشارکت همکارانی که این برنامه را در یک همیاری بین‌المللی ممکن ساختند بسیار سپاسگزارم و همچنین مایلم تا ارادت خاص خود را تقدیم خانم هایدی سهیم گردانم که بر آوانویسی‌ها نظارت کرد و نیز به سبب مشورت‌ها و بردباری ایشان در طول این برنامه. کار عالی لیزا ریورو، شاخص‌نگار، بر سودمندی این کتاب بس افزوده است. نقشه برجسته کار آقای ایزدی نیز بسیار تحسین‌برانگیز است. حمایت و تشویق‌های همیشگی گری سبک، مدیر اجرایی خلیج ۲۰۰۰، بیش از هر چیز در توفیق این همایش و شکل‌گیری این کتاب تأثیرگذار بود. سپاسگزاری از ایشان دینی است بر عهده همگی ما.

لارنس جی. پاتر

درآمد

لارنس جی. پاتر

تا به حال خلیج فارس را منطقهٔ سرحدی خاورمیانه و در حاشیهٔ فرهنگ‌ها و امپراتوری‌ها تلقی کرده‌اند و در نتیجه مورخان به این خلیج، که شامل کشورهای کنونی ایران، بحرین، عراق، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی و امارات متحدهٔ عربی است، آن‌طور که باید توجه نکرده‌اند. با این حال، این کتاب به عوامل وحدت‌بخشی می‌پردازد که از نظر تاریخی به تمایز این ناحیه انجامیده است و اختلافاتی را که در کشورهای کنونی وجود دارد نادیده می‌گیرد. برای نخستین بار به خلیج فارس به عنوان واحد تمدنی یکپارچه‌ای نگریسته می‌شود که باید به صورتی مستقل و در دوره‌ای طولانی بررسی شود.^(۱)

خلیج فارس از روزگار باستان هویتی منحصر به فرد و آشکار داشته است. دنیل پاتس^۱ بر اساس اسناد تاریخی نتیجه می‌گیرد که خلیج فارس را «نمی‌توان صرفاً چون دنباله‌ای برای، مثلاً، میانرودان یا ایران در نظر گرفت ... این ناحیه از روزگاران بسیار کهن هویتی داشت که بر همسایگان آن همچون ساکنانش مشخص بود».^(۲)

منطقهٔ خلیج فارس به واسطهٔ موانع طبیعی مانند کوه‌ها در شمال و شرق، مانداب‌ها در رأس آن و بیابان‌های گذرناپذیر در جنوب از مابقی خاورمیانه جدا شده است. در گذشته افرادی که در کرانه‌های خلیج فارس زندگی می‌کردند بیشتر با یکدیگر ارتباط داشتند تا با افراد مناطق مرکزی، که این وضعیت ویژهٔ جوامع کرانه‌ای است.^(۳) این منطقه طی هزاران سال ناحیه‌ای متمرکز بود که مبادلات مداوم مردم، تجارت و جنبش‌های مذهبی از ویژگی‌های آن به شمار می‌رفتند. پیش از دوران کنونی، مردم این سرزمین به واسطهٔ صید مروارید، ماهیگیری و بازرگانی با مناطق

دوردست، فرهنگ دریایی مشترکی داشتند و بخشی از نظام به هم پیوسته‌ای را شکل می‌دادند که روستاهای کشاورزی و واحه‌هایی را در بر می‌گرفت که تجارت کاروانی را ممکن می‌ساختند. خلیج فارس همیشه یکی از راه‌های بازرگانی بسیار مهمی بوده که خاورمیانه را به هند، شرق آفریقا، آسیای جنوب شرقی و چین متصل می‌کرده است. در این منطقه، بازرگانی جهانی و جامعه‌ای شکبیا پدید آمد و با وجود فقدان منابع بومی شکوفا شد. پویایی این مردم و داشته‌های آنان، با جوامع کشاورز و واحه‌نشین که در مناطق داخلی کشورهای مجاور سکونت داشتند تفاوتی چشمگیر داشت. از نظر تاریخی، قدرت‌های ناحیه‌ای از جمله کشورهای واقع در فلات ایران یا کشورهای که بخش‌هایی از شبه‌جزیره عربستان یا میانرودان را در اختیار داشتند به‌ندرت می‌توانستند در کرانه‌های خلیج فارس به اعمال قدرت سیاسی بپردازند.

هویت منطقه‌ای

موضوع این کتاب خلیج فارس و مردم آن یا خلیجی‌هاست. برخی ممکن است برگردان تحت‌اللفظی واژه «خلیجی‌ها» به انگلیسی را موهن‌پندارند^۱ و از همین رو در این اثر از کاربرد آن خودداری شده است. برای آسانی کار، گاه از واژه خلیجی استفاده شده تا بین ساکنان کرانه‌های ایرانی و عرب خلیج فارس، و ساکنان نواحی داخلی تمایز ایجاد شود. هرچند افراد ساکن در کرانه‌های خلیج فارس دارای سبک زندگی مشابهی بوده و اغلب روابط بازرگانی و اجتماعی استواری با هم داشته‌اند، واژه خلیجی بدین معنی نیست که آنان هویتی یکسان داشته‌اند. برعکس، پیش از روزگار کنونی، هویت در خاورمیانه جنبه محلی داشت. در سده بیستم، کشورها عواملی مانند قبیله، محل، نژاد و مذهب را نخستین عوامل هویتی تلقی می‌کردند. بنابراین، مواردی مانند هویت‌های فارس و عرب، یا تعیین مرتبه و جایگاه آن‌ها مسائل پیچیده‌ای هستند و موضوع بحث میان پژوهشگرانی شده‌اند که درباره این ناحیه مطالعه می‌کنند. این نوشته صرفاً اشاره‌ای به این موضوع دارد و در پی حل این مسئله نیست.

قبایل در شکل‌گیری کشورهای کنونی شبه‌جزیره عربستان اهمیتی اساسی داشته‌اند و حکومت‌های حاکم بر این مناطق همگی منشأ قبیله‌ای دارند. تا نیمه‌های سده بیستم در ایران و تا به امروز در عراق، قبیله‌گرایی تأثیری بسزا داشته است. زبان نیز یکی از دلایل تفاوت و گاه جدایی بوده است. عربی که زبانی سامی است در عراق و شبه‌جزیره عربستان رواج دارد. ایران میراثی آریایی دارد و فارسی، زبان رسمی آن، از زبان‌های هندواروپایی است. با این حال، افرادی در کرانه‌های جنوب و بوشهر به عربی صحبت می‌کنند و این زبان در خوزستان نیز رواج

۱. ترجمه تحت‌اللفظی خلیجی‌ها به انگلیسی Gulfies است که مفرد آن یعنی gulfy به معنی «جای پرگرداب» است. در متن انگلیسی کتاب واژه Khaliji آمده است. م.

گسترده‌ای دارد. در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس، به‌ویژه در بحرین و دبی، جوامعی از ایرانیان دور از میهن به فارسی سخن می‌گویند. به گفتهٔ روپرت هی،^۱ دیپلمات انگلیسی در بحرین پس از جنگ جهانی دوم، «تقریباً همهٔ [این] ایرانیان می‌توانند به عربی صحبت کنند، اما تنها اندکی از اعراب اذعان می‌کنند که می‌توانند به فارسی سخن بگویند».^(۴) یکی از کارگزاران سیاسی انگلیس در مسقط، در بازگشت به کشورش نوشت «روزانه می‌توان تا چهارده زبان را در بازارهای مسقط و مطرح شنید».^(۵) این دوزبانگی امری رایج بود و به بردباری دوسویه‌ای انجامید که جوامع خلیج فارس را متمایز می‌ساخت.

تاریخ مذهبی خلیج فارس همچنان چشم‌پراه نوشته شدن است. در کل، تشیع در ایران، وهابیت در عربستان و اباضیه^۲ در عمان عوامل وحدت‌بخش بوده‌اند. هرچند ایران کنونی کشوری شیعه و شبه‌جزیرهٔ عربستان تا اندازهٔ بسیاری سنی‌مذهب است، گروه‌های متعددی از سنی‌ها در کرانه‌های ایرانی خلیج فارس از کنگان تا میناب و شیعه‌های بسیاری در بحرین،^(۶) کویت، امارات متحدهٔ عربی (به‌ویژه در دبی)، [شرق عربستان سعودی، منطقهٔ قطیف] و عمان زندگی می‌کنند. عمان هم تنها کشور اباضی‌مذهب در جهان است. از نظر تاریخی، همیشه بیگانگانی وجود داشته‌اند - از جمله بنگالی‌های هندی، زردشتی‌ها، یهودیان^(۷) و اروپایی‌ها - که بخشی از آمیزهٔ انسانی خلیج فارس را شکل می‌دادند و اغلب برای اهداف بازرگانی در آن‌جا حضور داشتند. در شهرهای بندری خلیج فارس بردباری دینی و آمیختگی نژادی، طی صدها سال روالی معمول بوده است. به گفتهٔ یکی از دیدارکنندگان پرتغالی از هرمز در سال ۱۵۴۹، در آن‌جا هفته‌ای چهار بار خداوند را ستایش می‌کنند - مسلمانان جمعه‌ها، یهودیان شنبه‌ها، مسیحیان یکشنبه‌ها و هندوها دوشنبه‌ها.^(۸)

در سدهٔ بیستم همگونی تاریخی جوامع خلیج فارس دچار گسست شد. در کرانه‌های عربی خلیج فارس مداخله‌جویی‌های انگلیس منجر به ترسیم مرزها و ایجاد کشورهایی تازه گشت. این کشورها در زمرهٔ کارهای خود برای نوگرایی، بر آن شدند تا پیشینه‌ای ملی برای خویش ایجاد کنند و در قلمرو خود کرانه‌های خلیج فارس را در اختیار گیرند. پس از بیرون رفتن انگلیس از خلیج فارس در سال ۱۹۷۱، به مدت تقریباً دو دهه کشورهای این ناحیه (به‌ویژه ایران و عربستان) بر منطقه تسلط داشتند و به دنبال آن مداخلهٔ ابرقدرت‌ها و این بار از سوی ایالات متحده آمریکا دگربار آغاز شد. امروزه کشورهای این منطقه با مشکلات سیاسی و اقتصادی، از جمله امنیت حکومت‌ها، چالش‌های اسلام تندرو، اختلافات فرقه‌ای، مدیریت منابع نفتی و اتخاذ تمهیداتی برای زندگی پس از پایان منابع نفتی، مواجه هستند. تأثیر عمدهٔ ناشی از قدرت‌های خارجی نیز به نظر می‌رسد همچنان ادامه داشته باشد.

1. Rupert Hay

۲. اباضیه از فرقه‌های بازمانده از خوارج است که اکثریت عمانی‌ها پیرو آن هستند. م.

بازنویسی تاریخ خلیج فارس

توجه به اقیانوس‌ها به عنوان یک موضوع پژوهشی درخور، اخیراً در برخی مقاله‌های نشریه بازنگاری‌های تاریخی آمریکا^۱ (۹) نمود برجسته‌ای یافته است و آن‌گونه که در مقدمه آن نشریه آمده «خلیج فارس دیگر بیش از این بی‌پیشینه نخواهد بود و تاریخی از آن خود خواهد داشت، به ویژه در این زمان که تاریخ جهان با توجه به چشم‌انداز این دریا در حال بازنویسی است.»^(۱۰)

بخش بزرگی از تاریخ اقیانوس هند - و به ویژه بخش مربوط به توسعه خلیج فارس از آغاز دوران کنونی - با توجه به تجاوزات و سلطه‌جویی‌های قدرت‌های بیگانه‌ای بررسی شده که شامل پرتغالی‌ها در سده شانزدهم، هلندی‌ها در سده هفدهم و انگلیس از اواخر سده هجدهم می‌شود. شرکت‌های بازرگانی بزرگ اروپایی که در این ناحیه فعالیت داشتند، یعنی شرکت انگلیسی هند شرقی^۲ (تأسیس ۱۶۰۰)، شرکت هلندی هند شرقی^۳ (تأسیس ۱۶۰۲) و شرکت فرانسوی هند فرانسه^۴ (تأسیس ۱۶۶۴)، همگی گزارش‌های مفصلی از خود بر جای گذاشته‌اند که مورخان به پژوهش درباره آن‌ها پرداخته‌اند. این آثار، با توجه به قلت نوشته‌های بومی درباره خلیج فارس، به ارائه تصویری از این ناحیه پرداخته‌اند که تمرکز آن حول محور بازرگانی دریایی و نیز مخالفت در برابر بیگانگان یا همکاری با آنان است. با این حال، به گفته فلور،^۵ «اروپایی‌ها در این جا، برخلاف دیگر نواحی آسیا، ماندگاه‌هایی اروپایی‌نشین ایجاد نکردند که بعدها به برون‌بوم‌هایی^۶ با حقوق و اقتدار قانونی بدل شوند». اروپایی‌ها همیشه اقلیت‌های بسیار کوچکی بودند که وابستگی کاملی به قدرت‌های محلی داشتند.^(۱۱) همان‌گونه که در مقاله‌ای انتقادی و جامع نیز خاطر نشان شده است، «اگر در میان مداخله اروپاییان و واکنش آسیایی‌ها نوعی تفکیک تحلیلی قائل شویم، بسیاری از جنبه‌های مهم تعاملات اروپا-آسیا در دریا‌های آسیایی درک نخواهد شد. این جنبه‌ها، به صورتی به شدت مشروط و ویژه، از دل تعاملات، تجانس‌ها و انطباق‌های دو جانبه و ویژگی‌های خاص تمدن اروپایی و تمدن‌های گوناگون آسیایی بروز می‌کنند.»^(۱۲)

نگارش تاریخ خلیج فارس از دیرباز در انحصار بیگانگان و، تا همین اواخر، ویژه انگلیسی‌هایی بوده است که ۱۵۰ سال بر این منطقه تسلط داشته‌اند. این نویسندگان بیشتر به دلایل راهبردی به خلیج فارس علاقه مند و تا حد بسیاری از الطاف امپراتوری انگلیس برخوردار بوده‌اند.^(۱۳) اخیراً آثار اندک اما برجسته‌ای پدید آمده‌اند که تمرکز آن‌ها بر مردم بومی است.^(۱۴)

در میان نسل جدید مورخان ایران و کشورهای شبه جزیره عربستان، نوعی ناامیدی وجود دارد از این‌که دیگران از دیرباز بررسی تاریخ این منطقه را به انحصار خود درآورده‌اند. در دهه ۱۹۷۰

1. *The American Historical Review* 2. the English East India Company

3. Vereenigde Oostindische Compagnie که علامت اختصاری آن VOC است. م.

4. the French Compagnie Française des Indes 5. Floor 6. enclaves

میلادی، نسل جدیدی از مورخان در کشورهای عربی خلیج فارس پدید آمد که از انگلیس به سبب مرزبندی در خلیج فارس و از میان بردن یکپارچگی آن انتقاد می‌کرد. آن‌ها همچنین این کشور را متهم می‌کردند که، با در دست گرفتن بخش بزرگی از بازرگانی با سرزمین‌های دوردست و محدود ساختن بومیان به شناورهای بادبانی و بازرگانی خرده‌پا در بندرهای کوچک‌تر، عامل تغییر اقتصاد سنتی خلیج فارس شده است.^(۱۵) از زمان انقلاب [ایران-م]،^۱ مورخان ایرانی گرایش دارند تا بر تأثیرهای زینبار اروپاییان در خلیج فارس تأکید و در عین حال از حکومت‌های خود به سبب عدم پایداری سرسختانه‌تر انتقاد کنند.^(۱۶)

مثلاً، آنچه انگلیس در سده هجدهم و نوزدهم به عنوان دزدی دریایی از آن انتقاد می‌کرد و برای توجیه مداخلات خود از آن سود می‌برد، می‌تواند مقاومتی مشروع در برابر تجاوز بیگانه و واکنشی فرهنگی در برابر رقابت‌های دریایی تلقی شود.^(۱۷) «دزدی دریایی» را می‌توان همچنین «نبرد دریایی» دانست یا آن را انتقال ستیزه‌های قبیله‌ای به دریا و وضع مالیات در ازای محافظت پنداشت (خووا)، کاری که در خشکی نیز معمول بود. این عقیده که نیاکان شیوخ امارات متحده در گذشته دزد دریایی بوده‌اند و دخالت انگلیس برای ایمن‌سازی راه‌های بازرگانی دریایی در خلیج فارس ضروری بوده، همواره سبب انزجار حاکمان این شیخ‌نشین شده است.^(۱۸)

در همه مناقشات ارضی کنونی در خلیج فارس، مثل جنگ ایران و عراق و جنگ عراق و کویت، که بر سر مرزها بوده‌اند، بیشتر شواهد مستند و اساسی را کارمندان غیرنظامی انگلیس در اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم تهیه کرده بودند.^(۱۹) نوشته‌ها و تاریخ‌های محلی در دسترس به عربی و فارسی بسیار اندکند. مثلاً، شگفت‌آور است که تاکنون دولت ایران در تأیید ادعای خود درباره مالکیت جزیره‌های ابوموسی و تنب بزرگ و تنب کوچک اسناد تاریخی بیشتری فراهم نیاورده است.^۲

استفاده و سوءاستفاده از تاریخ

حکومت‌های این ناحیه در پی آن بوده‌اند تا با استفاده از تاریخ، هویتی ملی ایجاد یا تقویت کنند و مشروعیت خود را ارتقا دهند. آن‌ها هوادار تاریخ‌هایی ملی هستند که کشور را از همسایگانش به شدت متمایز کند و این کار مستلزم بازنویسی گذشته است. مبتنی بر الگوی تاریخ‌نویسی ایرانی و عربی، که متمرکز بر کارهای افراد بزرگ (رجال و ملوک) است، همه این کشورها چنان

۱. آنچه مترجم فارسی برای درک بهتر در داخل قلاب به متن اضافه کرده با علامت «م» مشخص شده است.
 ۲. تعلق این جزایر به ایران واقعیتی تاریخی است و نه ادعایی حکومتی، که نیاز به ارائه اسناد و مدارک داشته باشد. ارائه چنین اسنادی از سوی کشورهای ضروری است که به گواهی خود این اثر، عمر هیچ یک به صد سال هم نمی‌رسد.
 م.

درباره کارکرد فردیت اغراق کرده‌اند که سبب شده است عوامل اجتماعی و تاریخی، که شکل دهنده رویدادها بوده‌اند، نادیده گرفته شوند. این امر سبب ایجاد کیش پرستش شخصیت درباره افرادی مانند ابن سعود، صدام حسین و پهلوی در ایران شده است. اما این حکومت‌ها، خواه شاهنشاهی، اسلامی یا غیردینی، نشان داده‌اند که توانایی تفسیر رویدادهای گذشته ابزار مهمی برای حفظ اقتدار و مشروعیت است. تاریخ ابزاری حیاتی است.^(۲۰)

تا به امروز ناتوانی اندیشه‌پردازی برای تاریخ خلیج فارس به عنوان یک کل سبب شده است که نگرش‌های عالمانه متمرکز بر بخش‌های کوچکی از آن شود. در نظام دانشگاه‌های غربی دانشجویان ممکن است متخصص تاریخ ایران، شبه جزیره عربستان یا عراق شوند و عربی یا فارسی را فراگیرند، اما به ندرت ممکن است مورخی در ایران به تاریخ عربستان علاقه مند باشد و برعکس. به همین دلیل است که هیچ کس تا کنون تاریخی جامع و رضایت‌بخش درباره خلیج فارس ننوشته است.^(۲۱) آنچه مورد نیاز است شیوه‌های تاریخ‌نگاری نوینی است که در آن، موضوع پژوهش خلیج فارس در کلیت آن باشد.^(۲۲)

عروس‌های خلیج فارس

هرگونه پژوهش تاریخی درباره خلیج فارس لزوماً بر بندرهای آن تمرکز خواهد داشت، «عروس‌های دریایی» که خلیج فارس را به اقیانوس هند و همه جهان مرتبط می‌ساختند.^(۲۳) بندرهای خلیج فارس بیشتر کوچک بودند و، بجز دو بندر بصره و هرمز در دوران اوج خود، هیچ یک مراکز بازرگانی نظیرگیری پدید نیاوردند. کارکرد عمده آنان، همانند بندر بوشهر، انتقال کالاها به مناطق داخلی یا بازپخش آن‌ها در بندرهای کوچک‌تر بود.^(۲۴) افت و خیز بندرها در خلیج فارس از ویژگی‌های همیشگی این منطقه بوده که هم بر اثر تغییرات جغرافیایی و هم دگرگونی‌های اوضاع سیاسی رخ می‌داده است.^(۲۵) آندره وینک^۱ یادآور می‌شود که «پژوهش‌های تاریخی درباره اقیانوس هند تا حد بسیاری محدود به بررسی دگرگونی‌های طبیعی است»،^(۲۶) و همین امر درباره خلیج فارس نیز صدق می‌کند.

بندرهای اصلی در رأس خلیج فارس در بخش‌های فرادستی اروندرود واقع شده بودند: بصره ۱۲۰ کیلومتر و خر مشهر (محمرة سابق) ۸۳ کیلومتر با دهانه این رود فاصله دارند و بندر جدید امام خمینی در ۷۰ کیلومتری درون خور موسی قرار دارد. با این حال، این رودها و خلیج‌ها اغلب با رسوب پر می‌شدند. اروندرود با دهانه کم‌ترفای خود به سبب کشتی شکستگی و خطرهای پیش رو بسیار معروف بود و «یکی از خطرناک‌ترین آبراه‌های آسیا تلقی می‌شد».^(۲۷) به همین منظور، کالاهای راهی بصره را در مسقط یا سیراف دوباره بارکشتی‌های کوچک‌تر می‌کردند. این

وضعیت شبیه دریای سرخ بود که در آن باید کالاها را به شحر^۱ یا عدن می‌بردند تا به قصد نواحی شمالی تر بارگیری شوند.^(۲۸)

بندرهای کرانه جنوبی همانند دبی، شارجه و رأس الخیمه در خلیج‌های کوچکی (خور) واقع شده‌اند که دارای همین مشکل [رسوب‌گیری. م.] هستند.^(۲۹) رسوب‌گیری سبب افول بندر شارجه شد، حال آن‌که تصمیم برای لایروبی خور دبی در دهه ۱۹۵۰ به شکوفایی شتابان این بندر انجامید.^(۳۰) به نظر لینهارت،^۲ «جابه‌جایی شن‌های کرانه‌ای، مسدود شدن بندرها و اضمحلال تدریجی برخی دیگر از آن‌ها احتمالاً سبب شده‌اند که شهرهای کرانه‌ای، آن‌گونه که ما آن‌ها را می‌شناسیم، چنان تاریخ کوتاهی داشته باشند».^(۳۱)

همیشه در انتهای شمالی خلیج فارس بندر بزرگی وجود داشته است. اُبله^۳ یا بصره دوران خلافت عباسی همان بندر آپولوگوس^۴ روزگار ساسانی به شمار می‌رفت.^(۳۲) مهم‌ترین بندرهای خلیج فارس تا سده بیستم معمولاً در کرانه‌های ایرانی این شاخه قرار داشته‌اند که شاید به سبب ژرف‌تر بودن آب‌های این کرانه‌هاست. باگذشت زمان، جای این بندرها به سوی شرق تغییر کرد: ریشهر در شبه‌جزیره بوشهر در دوره اموی (۶۶۱ تا ۷۵۰ میلادی)، سیراف (۸۵۰ تا ۱۰۰۰ میلادی)، کیش (۱۰۰۰ تا ۱۳۰۰ میلادی) و هرمز (۱۳۰۰ تا ۱۶۰۰ میلادی). بندرعباس از سال ۱۶۲۲ میلادی تا نیمه‌های سده هجدهم مهم‌ترین بندر خلیج فارس بود و در این زمان بوشهر جای آن را گرفت. خرمشهر در سده بیستم جای بوشهر را گرفت و تا جنگ جهانی دوم بندر عمده ایران شد. این امر نشان‌دهنده قابلیت جایگزینی خاصی است که، بر اساس آن، تردد در بندرها متأثر از میزان حقوق گمرکی و نیز وضعیت سیاسی است: مثلاً، زمانی که در پایان سده هجدهم مشکلاتی در بندرعباس رخ داد، شرکت‌های بازرگانی اروپایی راهی بصره و بوشهر شدند.

اهمیت نسبی بندرها در کرانه عربی خلیج فارس نیز متغیر بوده است. مثلاً، جلفار از آغاز دوره اسلامی تا سده هجدهم مهم‌ترین بندر در کرانه‌های عمان بود و در این زمان بندر مجاور آن یعنی رأس الخیمه، که پایگاه حاکمانی از قبیله قواسم بود، بر آن پیشی گرفت و اتحادیه قبیله‌ای بنی‌یاس نیز ابوظبی را ایجاد کرد.^(۳۳) تا اوایل سده بیستم، شارجه در مقام مهم‌ترین بندر در کرانه‌های عمان جای رأس الخیمه را گرفت.^(۳۴) در عمان شهر قلعات، که از سده سیزدهم تا شانزدهم بندری شکوفا بود، جای خود را به صحار داد و سرانجام مسقط به عنوان بندر اصلی جایگزین آن‌ها شد.

دشواری‌های ارتباط با نواحی داخلی تر تا پیش از دوران کنونی – به‌ویژه پیش از استفاده از تلگراف در دهه ۱۸۶۰ میلادی – سبب جداماندگی کرانه‌های ایرانی خلیج فارس از شهرهای

۱. Shihir: بندری در جنوب یمن. م.

مهمی مانند شیراز، اصفهان و تهران می‌شد. مثلاً، بوشهر ۲۹۰ کیلومتر تا شیراز فاصله دارد و در دهه ۱۸۹۰ پیمودن این مسافت پنج تا شش روز طول می‌کشید.^(۳۵) از سوی دیگر، بوشهر از راه دریا ۲۷۰ کیلومتر با کویت و ۳۰۰ کیلومتر با منامه فاصله دارد.^(۳۶) با باد مساعد، مسافرت از بوشهر به کویت ۲۲ ساعت و به منامه ۲۴ ساعت طول می‌کشید.^(۳۷) عیسی صالح القرق یکی از اعراب بندر لنگه بود که خانواده وی پس از جنگ جهانی اول به دبی مهاجرت کرد (و او در آنجا به بازرگان و سیاستمداری برجسته تبدیل شد). وی در زندگینامه خود از عادت خانواده خویش در روزهای جمعه می‌نویسد؛ بستگان آن‌ها در شارجه و رأس الخیمه، با گذر از خلیج فارس، برای نماز مغرب نزد آن‌ها می‌آمدند و پس از صرف شام راهی کرانه‌های عربی خلیج فارس می‌شدند و نیمه شب به آن نواحی می‌رسیدند.^(۳۸) امروزه قاجاقچیان ایرانی اهل بندرعباس، که در شبه جزیره مسندم در عمان بز و گوسفند می‌فروشدند و سیگار به بندرعباس می‌آوردند، با قایق‌های تندرو این مسیر را در ۴۵ دقیقه طی می‌کنند.^(۳۹)

ارتباط بندرها با مناطق داخلی کشور نیز بسیار مهم است. بین بندرهای ایران و شهرهای مهم کشور رشته کوه زاگرس قرار دارد و راه ارتباطی با مناطق داخلی ایران از چند معبر بسیار سخت‌گذر عبور می‌کرد که نمونه‌هایی از آن‌ها در میانه راه بوشهر و لنگه قرار دارند. بدین ترتیب، این شهرهای کرانه‌ای برای تأمین جمعیتی که به گونه‌ای باورنکردنی زیاد به نظر می‌رسید عمدتاً به واردات متکی بودند؛ البته اگر بپذیریم که سیراف در سده دهم میلادی به اندازه شیراز بود^(۴۰) و هرمز روزگاری چهل هزار نفر جمعیت داشت.^(۴۱) کارهای باستان‌شناختی اخیر در پس‌کرانه‌های بوشهر کمک می‌کند که دریابیم نیازهای این شهر در روزگار ساسانی چگونه تأمین می‌شد.^(۴۲) ناامنی در مناطق پس‌کرانه‌ای هم تأثیر شدیدی در بندرها داشت. حمله مغول‌ها در سده سیزدهم به بندر هرمز، که در خاک اصلی ایران و نزدیک میناب قرار دارد، منجر به رفتن مردم به جزیره جرون شد که آن نیز هرمز نام گرفت. دلیل اصلی سقوط بوشهر که از سال ۱۷۵۰ تا ۱۸۵۰ شیخ‌نشینی مستقل بود این بود که شهر استیلای خود بر مناطق پس‌کرانه‌ای را از دست داد و نتوانست در برابر پیشروی قاجار پایداری کند.^(۴۳)

فرهنگ آمیخته

یکی از ویژگی‌های بندرهای خلیج فارس و اقیانوس هند آمیختگی گسترده اقوام بود: «کارکردهای بندر، بیش از هر چیز دیگر، شهر را به یک جهان‌شهر^۱ بدل می‌کرد، سرزمینی که لزوماً 'متعالی' نیست اما ماهیتی آمیخته دارد. شهرهای بندری به روی همه مردم جهان یا دست‌کم بسیاری از مردم گشوده بود و در آن‌ها نژادها، فرهنگ‌ها، افکار و نیز کالاهایی از مناطق گوناگون تنگاتنگ هم قرار داشتند و بر غنای خود و زندگی بندری می‌افزودند.»^(۴۴)

۱. cosmopolitan: شهری که مسکن اقوام متعددی از کشورهای گوناگون باشد. م.

در بندرهای خلیج فارس آمیزه‌ای از فرهنگ‌های ایرانی-عربی شکوفا شد. به گفتهٔ مقدسی، جغرافیدان عرب سدهٔ دهم میلادی، در بندر صحار (در عمان کنونی) به فارسی سخن می‌گفتند و بسیاری از مردم عدن و جدّه ایرانی بودند، گرچه به عربی سخن می‌گفتند.^(۴۵) در همان زمان در خوزستان «مردم اغلب فارسی را با واژه‌هایی عربی می‌آمیختند ... شما نمی‌دیدید که به فارسی صحبت کنند، مگر آن‌که آن را به عربی تغییر دهند؛ و زمانی که به یکی از این دو زبان صحبت می‌کردند نمی‌شد دریافت که زبان دیگر را نیز به خوبی می‌دانند».^(۴۶) هرگز بنا بر نوشته‌های مسافران سده‌های میانه جمعیتی به شدت ناهمگون داشت و توصیف این بندرها در آغاز سدهٔ بیستم در اثر بزرگ لاریمر^۱ ماهیت آمیخته آن‌ها را به خوبی نشان می‌دهد.

لوئیس پلی^۲ در دیدار خود از بندر لنگه، در سال ۱۸۶۳، نوشت: «طبقهٔ ثروتمند تازیانی ایرانی شده هستند»، هرچند به نظر می‌رسید که عمدهٔ جمعیت آفریقایی باشند.^(۴۷) این وضعیت یادآور کارکرد مهم برده‌داری در خلیج فارس و به‌ویژه در سدهٔ نوزدهم بود و در حقیقت بسیاری از غواصان مروارید برده بودند.^(۴۸) جورج کرزن^۳ در دیدار خود از همان شهر در ۱۸۸۹-۱۸۹۰ متذکر شد: «جمعیت این منطقه بخشی ایرانی، بخشی عرب و بخشی آفریقایی است و شماری از آنان نیز دورگه‌های بی‌نامی هستند که در همهٔ شهرهای کرانهٔ شرقی خلیج فارس می‌توان آن‌ها را یافت».^(۴۹) ویژگی دیگر بندرها جمعیت ناماندگار آن‌ها بود.^(۵۰) این بندرها در فصل‌های تجاری پر از بازرگانان بیگانه و محلی بودند، اما با فرا رسیدن فصل گرما به شهر ارواح تبدیل می‌شدند. مثلاً، مسقط به دلیل تابستان سوزان خود شهره بود و هوای آن سبب تلفات مرگباری در میان نمایندگان سیاسی انگلیس می‌شد. کسانی که می‌توانستند، به شهرهای خوش آب و هوای داخلی یا کرانه‌ای نقل مکان می‌کردند. در بندرعباس نیز، کسانی که برایشان ممکن بود، به نواحی مرتفع‌تر یا کوهستان‌های داخلی و به‌ویژه به شهرک ایسین در شانزده کیلومتری شمال شهر می‌رفتند. بسیاری از عرب‌های خلیج فارس، به صورت سنتی، تابستان را در شیراز سپری می‌کردند و کسانی هم ترجیح می‌دادند روزهای گرم تابستان را زیر باران‌های موسمی بمبئی و، بعدها، در ظفار سپری کنند. این تغییرات جمعیتی ویژهٔ خلیج فارس نبود، بلکه در دریای سرخ نیز رخ می‌داد.^(۵۱)

مرزهای خلیج فارس

از زمانی که دانشمندان، با گذر به فراسوی محدودهٔ دولت-ملت‌ها، کوشیدند تاریخ‌هایی بر اساس اقیانوس‌های بزرگ جهان بنگارند، همواره مسئلهٔ چگونگی تعیین محدوده و ساختار پژوهش وجود داشته است.^(۵۲) همان‌گونه که مورخی گفته است: «تاریخ‌نویسان دوران معاصر که پژوهش دربارهٔ اقیانوس یا یکی از نواحی کرانه‌ای آن را برمی‌گزینند با این مشکل روبه‌رو هستند که

کرانه در کجا پایان می‌یابد، پس کرانه از کجا آغاز می‌شود و تا کجای پس‌کرانه‌ها در شناخت کرانه و خود اقیانوس دخیل است.»^(۵۳) پژوهش‌های مربوط به بندرهای آسیایی، طبق گرایش رایج، به موضوعاتی مانند ارتباط شهر و پس‌کرانه، ریخت‌شناسی و تعامل میان نخبگان بومی و بیگانه می‌پردازند،^(۵۴) مواردی که می‌توانند در شناخت بندرهای خلیج فارس راهنما باشند. پژوهش‌های مربوط به اقیانوس هند نیز بر شبکه داد و ستدهای بازرگانی، گسترش دین‌ها و پایداری در برابر قدرت‌های استعماری تمرکز کرده است، که همگی آن‌ها راهکارهای پژوهشی سودمندی هستند.

به گفته کرن ویگن،^۱ «بسیاری از مقوله‌های رایج در تحلیل‌های اجتماعی در اصل برای شناخت جوامع خشکی‌نشین پدید آمدند و احتمالاً مهم‌ترین کاری که باید انجام شود بررسی چگونگی تطبیق این مقولات با چشم‌اندازهای دریایی است و این‌که این مقولات تا چه اندازه ممکن است گسترش و انعطاف یابند و بازآرایی شوند تا با واقعیت‌های خاص اقیانوس‌ها سازگار شوند.»^(۵۵) در مورد خلیج فارس، همانند مدیترانه، برای تعیین محدوده پژوهشی مشکلی وجود ندارد، چون خلیج فارس گستره‌آبی کاملاً مشخصی است.

خلیج فارس بخشی از سرزمینی است که ما امروزه آن را خاورمیانه می‌نامیم. با این حال، این خلیج جهان ویژه خود را هم شکل داده است، سرزمینی متمایز از نظر جغرافیایی و فرهنگی (نگاه کنید به نقشه ۱).^(۵۶) در این‌جا نیز، مانند نواحی پیرامون دریای سیاه، سرزمین‌ها «در اطراف راه‌های ارتباطی قرار دارند: پیوندهایی عمیق و مداوم میان مردمان و جوامعی که به نظر می‌رسد وجه تمایز سرزمین‌ها از یکدیگر باشند». ویژگی خلیج فارس، از روزگاران کهن تا کنون، وجود شبکه درهم‌تنیده‌ای از پیوندهای اقتصادی و اجتماعی بوده است.^(۵۷) ما چگونه می‌توانیم مرزهای منطقه خلیج فارس را معین کنیم؟^(۵۸) خلیج فارس از شمال با مانداب‌های پهناور جنوب عراق و زمین‌های پست و آبگیر استان خوزستان در ایران هم‌مرز است.^(۵۹) خط ساحلی در رأس خلیج فارس متشکل از دلتاهای رودخانه‌ای، مانداب‌ها و جلگه‌های لجنی است و در تمدن‌های باستانی میان‌رودان با نام «دریابوم» شناخته می‌شد. دامنه‌های جنوبی کوه‌های زاگرس، که ناگهان در شمال اهواز قامت برمی‌کشند، مرزهای شمالی خلیج فارس را شکل می‌دهند.

در طول کرانه‌های ایرانی خلیج فارس، جوامع کرانه‌زی در دشتی ساحلی و باریک میان کوه‌های زاگرس و دریا زندگی می‌کنند.^(۶۰) بخش‌های کرانه‌ای در ایران سرزمینی را شکل می‌دهد که ایرانیان آن را گرمسیر می‌نامند که در مقابل سردسیر یا مناطق مرتفع درون‌بومی قرار می‌گیرد.^(۶۱) نواحی گرمسیر تقریباً قلمرو نخل‌هاست. در شمال بندر لنگه و در فاصله سیصد کیلومتری، شهر لار با نهصد متر ارتفاع از سطح دریا، در جنوب رشته کوه اصلی زاگرس، قرار دارد.

این سرزمین مهم اغلب با خلیج فارس پیوندهایی داشته است و باید آن را حاشیه شمالی این خلیج دانست.^(۶۲) مثلاً، حاکمان لار در اداره بندرهای خلیج فارس و به ویژه بندرعباس در دوره صفوی جایگاهی مهم داشته‌اند.^(۶۳) لار به سبب جمعیت سنی خود، که بسیاری از آن‌ها در سده گذشته به کرانه‌های عربی خلیج فارس مهاجرت کرده‌اند، معروف است.

درست همانند کرانه‌های ایرانی خلیج فارس، که سنگلاخ‌های بی‌حاصل و رشته‌کوه‌های ماسه‌سنگی آن را در بر گرفته‌اند، بخش عربی خلیج فارس نیز به بیابان و نمکزار (سیخ) منتهی می‌شود.^(۶۴) از اروندرود تا شبه جزیره مسندم در دهانه خلیج فارس، پوشیده از دشت‌های شن و ماسه‌ای است که دو‌یست متر از سطح دریا ارتفاع دارند. در عمان کوه‌های اخضر (جبل اخضر) که تا سه هزار متر ارتفاع دارند کرانه‌ها را از مناطق داخلی جدا می‌سازند. در پشت نوار ساحلی کرانه‌های عربی خلیج فارس، بیابان‌ها و از جمله بیابان هراس‌انگیز ربع‌الخالی قرار دارد که در برخی نواحی به دریا منتهی می‌شود. در برخی مناطق به ویژه میان ابوظبی و دبی جنگل‌های مانگرو وجود دارد که همانند جنگل‌های کرانه‌ای ایران است که میان جزیره قشم و سرزمین اصلی قرار دارند. در این بخش هیچ رودی جاری نیست، اما تعدادی خلیج کوچک یا خور وجود دارد که در آن‌ها ماندگاه‌هایی مانند دبی و شارجه بنا شده‌اند. کویت، که شنزارهای بیابانی آن را در بر گرفته‌اند، بزرگ‌ترین و بهترین لنگرگاه طبیعی را در خلیج فارس دارد.^(۶۵)

داو سواران

عامل اساسی در فصول بازرگانی خلیج فارس چرخه سالانه بادهای موسمی بود.^(۶۶) واژه مونسون^۲ در انگلیسی، که برگرفته از واژه موسم عربی است، برای دوره‌های منظمی از بادهای شمال شرق و جنوب غرب به کار می‌رود که در اقیانوس هند می‌وزند. این بادهای مختلف دمای میان دریا و قاره آسیا ایجاد می‌شوند. «بادهای موسمی، که در مسیرهای متقابل می‌وزند، مشخص‌کننده الگوی وزش بادهای، جریان‌های اقیانوسی و بارندگی هستند و در بحبوحه این نظم طبیعی است که اعراب با سفر میان هند، جنوب عربستان و شرق آفریقا با فرهنگ‌ها، نژادها، اقوام و افکار گوناگون تماس یافته‌اند. هماهنگی طولانی آب و هوا، کشاورزی و فعالیت‌های دریانوردی تعیین‌کننده جهت‌گیری‌های اساسی اجتماعی در زمینه برنامه غذایی، فناوری و کالاهایی بود که اعراب داد و ستد می‌کردند.»^(۶۷) روزهای مناسب برای دریایمایی داوها با دقت بسیار ثبت می‌شد. مثلاً، حورانی برنامه مسافرت میان خلیج فارس و چین در دوره عباسی را، که

۱. dhow: نوعی شناور بسیار کوچک چوبی که امروزه دیگر استفاده نمی‌شود. این واژه در خلیج فارس یا دست‌کم میان ایرانیان چندان رواجی ندارد...م.

سفرهای دوسره‌ای بودند که یک سال و نیم به طول می‌انجامیدند، بازآفرینی کرده است. (۶۸) از اعتدال پاییزی تا زمستان، کشتی‌های خلیج فارس و هندوستان خود را به دست بادهای موسمی شمال شرق می‌سپردند و به کرانه‌های شرقی آفریقا می‌رفتند. از اعتدال بهاری تا تابستان، مسیر بادها برعکس می‌شد و کشتی‌ها را بازمی‌گرداند. آلن ویلرز،^۱ که دریانورد استرالیایی دلیری بود، در آستانه جنگ جهانی دوم با چنین داوی سفر کرد و در اثر ارزشمندی با عنوان فرزندان سندباد^۲ به بازگویی این ماجرا پرداخت. (۶۹)^۳ توقف‌های طولانی در بندرها به ازدواج و ایجاد رابطه نامشروع میان ملوانان عرب و زنان بومی، داد و ستدهای عمده و ارتباط‌های اجتماعی می‌انجامید و در شکل‌گیری «برادری دریایی» که سرزمین‌های اقیانوس هند را به هم پیوند می‌داد تأثیرگذار بود. فصل دریانوردی به طرز زیبایی با دیگر جنبه‌های اقتصاد خلیج فارس سازگاری یافته بود. مثلاً خرما، که مهم‌ترین فرآورده خلیج فارس بود، در ماه‌های اوت و سپتامبر از نخلستان‌های کرانه اروندرود چیده می‌شد (۷۰)^۴ و درست در همین زمان بود که داوها از کویت و برای بارگیری از راه می‌رسیدند. در تابستان خلیج فارس، که در آن به تعمیر داوها می‌پرداختند، آب برای صید مروارید کاملاً گرم می‌شد و بدین ترتیب مردم در صورت تمایل می‌توانستند در زمستان به دریانوردی و در تابستان به صید مروارید پردازند. با این حال، این پیشه که بسیاری از ساکنان خلیج فارس را به خود مشغول می‌داشت و بخش بزرگی از ثروت آن را فراهم می‌آورد کاری طاقت‌فرسا بود و غواص مروارید اغلب عمری کوتاه داشت. (۷۱)

تأثیرهای محیطی

محیط جغرافیایی تأثیر شدیدی در شکل‌گیری جامعه در خلیج فارس داشته است. این محیط را ال. اس. ایمری^۳ در مقدمه خود بر تاریخ سنتی آرنولد ویلسون^۴ به خوبی شرح می‌دهد:

رایحه‌ای ویژه و خیال‌انگیز نام خلیج فارس را در بر گرفته است، اما آنان که این محیط را نیک می‌شناسند احتمالاً کمتر از همه میل دارند تا آن را در فضایی شاعرانه تلقی کنند. این جا سرزمین کرانه‌های تیره‌فام، بادهای سوزان و پرتوهای گشوده خورشید است. مراحم زندگی بس نایاب و طبیعت بدخوی‌تر از هر جای دیگری است و از انسان برای بهبود زندگی‌اش با اتکا به این طبیعت کار چندانی ساخته نیست. جمعیت اندک و استانه‌های زندگی پایین است. شهرک‌ها انگشت شمار و فاقد بهداشت هستند و روستاها نیز مшти کلبه‌گلین بیش نیستند. در نظر دیدارکننده‌های اتفاقی، ممکن است این جا ماندابی بنماید که تمدن به‌دشواری در آن اندک رسوخی کرده است. (۷۲)

شرایط اقلیمی همسان سبب پیدایش فرهنگ مادی، معماری، پوشش و برنامه غذایی مشابهی

در میان ساکنان کرانه‌های خلیج شد. خوراک اصلی همیشه شامل ماهی و خرما بود، چنان‌که جهانگردانی مانند مارکو پولو و ابن بطوطه نیز آن را تأیید کرده‌اند.^(۷۳) این اقلیم طب مشترکی نیز ایجاد کرده که یکی از آثار پیشگام درباره تاریخ طب در خلیج فارس اثر دکتر ایرج نبی پور به بررسی آن پرداخته است.^(۷۴)

جغرافیا و اقلیم خلیج فارس همچنین تأثیر ژرفی در الگوهای سکونت این منطقه داشته است. در این جا باید میان دو واژه بندر و لنگرگاه تمایزی قائل شد. «بیشتر بندرها دارای لنگرگاه‌های نامناسب و بسیاری از لنگرگاه‌های خوب پذیرای کشتی‌های کم‌شماری هستند. لنگرگاه مفهومی مادی است، یعنی پناهگاهی برای کشتی‌ها؛ اما بندر مفهومی اقتصادی برای مراکز مبادله زمینی-دریایی است که، حتی بیشتر از آن‌که به دماغه‌ای پیش رفته در آب نیاز داشته باشد، نیازمند دسترسی آسان به سرزمین‌های پس‌کرانه‌ای است.»^(۷۵) به استثنای خور کویت، در خلیج فارس لنگرگاه‌های مناسب اندکی وجود داشتند. بندرهای اصلی در جنوب ایران - یعنی بوشهر، لنگه و بندرعباس - همه لنگرگاه‌هایی دور از ساحل و واقع در دریا دارند. به گفته یکی از بازدیدکنندگان، در آغاز سده بیستم «هیچ یک از این بندرها [ای ایرانی] حتی با وجود داد و ستد پررونق دارای بارانداز، موج‌شکن یا محل پهلوگیری نیستند».^(۷۶) در کرانه‌های عربی و حتی در کویت، کشتی‌های بخاری با آبخور زیاد باید قریب دو کیلومتر دور از ساحل لنگر می‌انداختند.^(۷۷) پایانه نفتی اصلی سعودی در رأس تنوره حدود هفده کیلومتر به درون دریا پیشروی کرده است که نشانه دیگری از کرانه‌های بسیار کم‌ژرفاست. مسقط، که بیرون از حوزه خلیج فارس قرار دارد اما کاملاً در این حوزه ادغام شده، لنگرگاهی خوب اما با حفاظی کوچک دارد.

کمبرود چوب و آب

کمبرود آب آشامیدنی، که ناشی از بارش اندک و دمای بالای هواست، همواره یکی از دشواری‌های بزرگ کرانه‌های خلیج فارس بوده است. با این حال، مردم محلی بر مشکل انتقال آب غلبه کرده‌اند. در سده شانزدهم، بازارکده بزرگ هرمز - که عملاً فاقد آب بود - روزانه به بیش از سیصد قایق برای انتقال آب از جزیره همسایه، یعنی قشم، نیاز داشت.^(۷۸) آب آشامیدنی کویت را داوهای آبکش مخصوص از اروندرود می‌آوردند تا این‌که سرانجام در دهه ۱۹۵۰ کارخانه‌های نمک‌زدایی ساخته شد.^(۷۹) در شهرهای کرانه ایرانی خلیج فارس، از جمله بندرعباس، لنگه و بوشهر، برکه‌هایی که آب‌های باران را گردآوری می‌کردند رواج بسیار داشتند.^(۸۰) و در بحرین مردم آب آشامیدنی را از چشمه‌های زیرزمینی نزدیک ساحل فراهم می‌کردند.

دو اختراع منسوب به نبوغ ایرانیان راهکارهایی موفقیت‌آمیز برای مقابله با این اقلیم خشن فراهم آورد.^(۸۱) راه‌آب‌های زیرزمینی، که در فارسی قنات یا کاریز و در عربی فَلَج (جمع آن افلاج) خوانده می‌شوند و آن‌ها را در دامنه کوه‌ها درست می‌کردند، در بسیاری از نقاط فلات ایران و نیز

مناطق مرتفع شمال عمان زندگی ثابت را ممکن می‌ساختند. قنات در منطقه احساء در شرق عربستان، قطیف، خُبر و بحرین نیز ایجاد شد. ابتکار دیگر ایرانیان ساخت بادگیر بود که در دو سوی خلیج فارس و به ویژه بندرعباس و البستکیه در همسایگی دبی (که در آنجا بارچیل نامیده می‌شود) و نیز در بحرین، قطر و سراسر امارات متحده عربی کاربرد گسترده‌ای داشت.^(۸۲)

یکی از محدودیت‌های مهم کمبود چوب بود. هرچند جوامع خلیج فارس کشتی‌ساز بودند، چوب مورد نیاز را معمولاً از هند (یا شرق آفریقا) می‌آوردند و، بنا بر سفارش داوسازان، در کویت یا مناطق دیگر می‌بریدند.^(۸۳) نبود چوب بی‌تردید یکی از دلایل فقدان نیروی دریایی در ایران تا سده بیستم بود. در سده هفدهم و آغاز سده هجدهم، خاندان حاکم یعروب در عمان برای ساخت ناوگان خود به کشتی‌سازان هندی متوسل می‌شد.^(۸۴) حتی حکومت عثمانی هم نمی‌توانست در بصره کارخانه کشتی‌سازی ایجاد کند و ناچار بود کشتی‌ها را در بالادست فرات بسازد.^(۸۵)

کمبود چوب همچنین در معماری و ساختار شهری نیز تأثیرگذار بود. سقف‌خانه‌ها در دو سوی خلیج فارس از تیرهای چوب مانگرو ساخته می‌شد که آن را از شرق آفریقا می‌آوردند و اندازه آن‌ها تعیین‌کننده ابعاد اتاق بود.^(۸۶) مثلاً باری از تیرهایی که داو و پلرز حمل می‌کرد برای ساخت قصری در ریاض به کار رفت. از همین تیرها در کرانه‌های ایرانی خلیج فارس هم استفاده بسیاری می‌شد که نمونه آن دژی در سیراف بود که در آغاز سده بیستم ساخته شد.

خانه‌های بیش‌تر مردم در طول کرانه‌های عربی خلیج فارس و نیز سواحل جنوبی ایران متشکل از کلبه‌های ساده ساخته شده از برگ‌های نخل بود (در عربی برستی و در فارسی کَپر). این خانه‌ها بهترین سازگاری را با هوای گرم و مرطوب خلیج فارس داشت.^(۸۷) در دبی بسیاری از مردم تا دهه ۱۹۶۰^(۸۸) و در عمان تا نیمه دهه ۱۹۷۰ و حتی بعد از آن در کپرها زندگی می‌کردند.^(۸۹) این خانه‌ها شبیه‌ترین سکونتگاه‌ها به خیمه‌های بادیه‌نشینان بود و به گفته لینهارت «می‌شد در صورت لزوم آن‌ها را باز و به مکان دیگری منتقل کرد».^(۹۰)

ساختمان‌های مهم‌تر در این کرانه‌ها را با سنگ‌های مرجانی می‌ساختند. استخراج این سنگ‌ها در کرانه‌های کم‌عمق بخش عربی خلیج فارس کار خطرناکی بود که بیشتر در ماه‌های تابستان انجام می‌شد.^(۹۱) دلیل این‌که بخش بزرگی از قلعه‌ای که پرتغالی‌ها در سده شانزدهم در هرمز ساختند تاکنون باقی مانده این است که این قلعه را با سنگ‌های مرجانی خود محل ساخته بودند، در حالی که بیشتر قلعه‌های تاریخی ایران را از گِل می‌ساختند که تا به امروز ویران شده‌اند.^(۹۲)

فرهنگ مهاجرت

تفاوت این نواحی کرانه‌ای با دیگر مناطق خاورمیانه نبود گروه‌های روستایی اسکان یافته (بجز

در بحرین، قطیف / احساء و عمان) و شهرنشینی اندک در حوزه خلیج فارس بود. بیشتر مردم در ایران و عربستان وابسته به زمین و کشاورزی در واحه‌ها بودند، اما ساکنان خلیج فارس به دریا وابسته بودند و در صورت راضی نبودن می‌توانستند به‌سادگی مهاجرت کنند. در سرزمینی که سرمایه مردم نه زمین بلکه قایق بود، سفر به مناطق دیگر و استقرار در آن‌ها آسان بود و به‌ندرت حاکمی مانع از این کار می‌شد. در موردی مشهور، که در سال ۱۹۱۰ رخ داد، شیخ مبارک در کویت خواهان دریافتی بیشتری از صید مروارید شد و سه تن از صیادان برجسته همراه با چند صد قایق خود آن‌جا را ترک کردند که ضربه مهمی به اقتصاد محل و حیثیت شیخ بود. آن‌ها به بحرین رفتند و در آن‌جا ماندگار شدند تا این‌که شیخ امتیازاتی داد و آن‌ها را متقاعد کرد که بازگردند. (۹۳)

برای قبایل، مهاجرت از یک نقطه به نقطه دیگر در خشکی یا مهاجرت از یک سوی خلیج فارس به سوی دیگر آن عادی بود. مثلاً، خشکسالی‌های اواخر سده هجدهم در مناطق داخلی عربستان سبب راندن قبایل عرب به سوی کرانه‌ها و پیدایش خاندان‌ها و دولت‌های جدیدی شد. آل صباح در دهه ۱۷۵۰ در کویت مستقر شد و در همین زمان آل خلیفه در سال ۱۷۶۶ به زُباره در کرانه‌های شمال غربی قطر رفت و سرانجام در سال ۱۷۸۲ حاکم بحرین شد. مهم‌ترین ویژگی مناطق جدیدی مانند کویت، قطر، زُباره و بحرین این است که آن‌ها بندرهایی آزاد و بدون مالیات گمرکی بودند و در نتیجه بازرگانان منطقه‌ای را به سوی خود کشیدند. (۹۴)

همچنین اوضاع اقلیمی مناسب در کرانه‌های ایرانی خلیج فارس عامل جذابی بود و هرگاه این کرانه‌ها تحت کنترل و نظارت [دولت.م.] قرار نداشتند مهاجران عرب را به سوی خود می‌کشیدند. در سده یازدهم بسیاری از اعراب از کرانه‌های عمان راهی جنوب ایران شدند و در آن‌جا بندر قدیم هرمز را ایجاد کردند [۹]. در دوره پس از مرگ نادرشاه در سال ۱۷۴۷، ایران چند دهه گرفتار کشمکش‌های سیاسی بود و در این مدت، که هیچ دولت مرکزی نیرومندی وجود نداشت، بندرهای جنوب تا حد بسیاری خودمختار بودند. کارستن نیبور،^۱ جهانگرد آلمانی که در دهه ۱۷۶۰ از این ناحیه دیدن کرد، یادآور شد که «اعراب همه کرانه‌های دریایی شاهنشاهی ایران، تقریباً از دهانه فرات تا رود سند، را در دست دارند». (۹۵) برخی قبایل به‌ویژه قواسم در شارجه و رأس‌الخیمه در آن سوی خلیج فارس ساکن بودند، اما بندر لنگه را که یکی از مهم‌ترین بندرهای ایران بود در فرمان خود داشتند. آن‌ها آزادانه در دو سوی خلیج فارس در حرکت بودند تا این‌که سرانجام حکومت تهران در راستای سیاست بازپس‌گیری سرزمین‌های خود در پیرامون خلیج فارس آن‌ها را در سال ۱۸۸۷ بیرون راند. (۹۶)

نمونه مشابهی از این‌گونه جابه‌جایی‌ها را هوله،^۱ گروهی از اعراب سُنی، نیز انجام می‌دادند که احتمالاً در آغاز سده هجدهم از عمان و کرانه‌های شرقی شبه جزیره عربستان به کرانه‌های ایرانی خلیج فارس، میان بوشهر و بندرعباس، مهاجرت کردند.^(۹۷) آن‌ها، سرانجام و به‌ویژه پس از کشف نفت و اعمال سیاست‌های محدودکننده اقتصادی از سوی رضاشاه در دهه ۱۹۳۰ میلادی، به کرانه عربی خلیج فارس بازگشتند. در آغاز دهه ۱۹۰۰ اعراب هوله در امارات متحده عربی، قطر، بحرین، احساء و جزیره سیری زندگی می‌کردند.^(۹۸) اینان، که دوزبانه بودند و آزادانه در دو سوی خلیج فارس می‌گشتند، بهترین نمونه از مردم خلیجی به شمار می‌رفتند.

مردم نجد و فرهنگ بدوی آن‌ها در سده هجدهم از راه رسیدند. از این زمان، سنت عربی مبتنی بر وجود شیخ قبيله، که فرد نخست در میان گروهی از هم‌تایان بود و الزام داشت پیش از تصمیم‌گیری با آن‌ها مشورت کند، به مقابله با سرکشی‌های شیخ‌های خودکامه برخاست. اختلافات سیاسی به گسست‌های قبيله‌ای و شکل‌گیری قبيله‌های جدیدی انجامید که وفاداری را الزامی نمی‌دانست. همچنین در خلیج فارس چیز دیگری وجود داشت که دیگر سرزمین‌ها فاقد آن بودند؛ امید به کسب ثروتی سرشار و ناگهانی، و انگیزه‌ای برای سخت‌کوشی به منظور دستیابی به این هدف. چشم‌انداز یافتن مرواریدی پربها، هرچند نامحتمل بود، به غواصان مستمند مروارید امید می‌داد و آن‌ها را هر ساله راهی صیدگاه‌های مروارید می‌ساخت تا زمانی که سرانجام جسم آن‌ها از کار می‌افتاد.^(۹۹) مهم این‌که صیدگاه‌های مروارید در تملک هیچ کس نبود و همه در این مناطق آزاد بودند به دنبال مروارید بگردند، شاید که ثروتی به چنگ آورند. دورنمای سفرهای سودآور نیز به همین نحو هر ساله هزاران نفر از مردم خلیج فارس را سوار بر دواها راهی اقیانوس هند می‌ساخت. درباره دستاورد این سفرها هیچ تضمینی وجود نداشت و همه صرفاً امیدوار به کسب ثروت بودند.^(۱۰۰) این وضعیت کاملاً متفاوت با روستاییان بی‌نواد در دهکده‌های ایران یا قبایل بدوی عربی بود که می‌کوشیدند تا روزی خود را با بدبختی در بیابان‌های عربستان فراهم سازند. با این حال، زندگی لزوماً به کام مردم خلیج فارس هم نبود. ملوانان و صیادان مروارید حقوق نمی‌گرفتند و تنها سهمی از سودی داشتند که امید کسب آن می‌رفت. بدهی زیاد، که به شدت مانع آزادی عمل افراد می‌شد، در همه طبقه‌های جامعه از صیادان مروارید تا ناخدایان رواج داشت.

مهم‌ترین ویژگی خلیج فارس همانا مهاجرت مداوم مردم به دیگر نواحی حوزه اقیانوس هند بود. خلیج فارس به سبب اقلیم تهی و کم‌ثروت خود نمی‌توانست نیازهای همه مردم را تأمین کند و بدین ترتیب مهاجرت یکی از شیوه‌های گذران زندگی بود. به گفته جان ویلکینسون^۲ «مردم عمان ... اگر بخواهند وضعیت اقتصادی خود را که در پایین‌ترین حد ممکن است بهبود

بخشند، باید از سرزمین خود خارج شوند و بنابراین آن‌ها تقریباً همگی به صورت سنتی در کشورهای بیگانه مشغول به کار هستند».^(۱۰۱) گذشته از خلیج فارس، حضرموت در جنوب غربی شبه جزیره عربستان (یمن کنونی) یکی از صادرکنندگان بزرگ نیروی انسانی بود که شامل بازرگانان، مزدورها و روحانیون می‌شد. پراکندگی حضرموتی‌ها در سرتاسر اقیانوس هند، از مالایا تا جنوب غربی هند و شرق آفریقا، در این اواخر توجه دانشمندان را به خود جلب کرده است.^(۱۰۲)

جامعه خلیج فارس

خلیجی‌ها چه کسانی هستند؟ آن‌ها از نظر تاریخی از بازماندگان مردمان «ماهیخواری»^۱ هستند که در سرتاسر کرانه‌های شرقی آفریقا، خلیج فارس، جنوب ایران و هند می‌زیسته‌اند و نویسندگان یونانی و رومی از آن‌ها یاد کرده‌اند. این مردم نیز، مانند ماهیخواران، سبک زندگی مشابه اما هویت‌هایی گوناگون داشتند که ممکن بود فقط در چشم بیگانگان یکسان بنماید. مثلاً، تمایزهای آشکاری میان ساکنان شمال و جنوب خلیج فارس وجود دارد. مورخان در کرانه عربی خلیج فارس «بحرین بزرگ» و «عمان بزرگ» را تمیز داده‌اند و در کرانه‌های ایران نیز جوامع بوشهر و بندرعباس با هم فرق دارند. با این حال، هرگاه که دو سوی خلیج فارس در فرمان شیوخ یا قبایل عرب بود، تصور هویتی مشترک، شاید، قوی‌تر می‌نمود. بدین ترتیب، در پادشاهی هرمز، قلعات (در عمان)^(۱۰۳) عملاً پایتخت دوم به شمار می‌رفت و بعدها نیز بحرین در حاکمیت ایران قرار گرفت. زمانی عمان بخش‌های گسترده‌ای از کرانه‌های ایران در پیرامون بندرعباس را در اجاره داشت و در عین حال قبیله قواسم بر بندرهایی مانند لنگه، شارجه و رأس الخیمه فرمان می‌راند. مسلم است که، پیش از هر نتیجه‌گیری درباره جوهره هویت در خلیج فارس، باید پژوهش‌های بسیار بیشتری انجام گیرد.

سوداگری پیشه اصلی مردم خلیج فارس در گذشته و حال بوده است^(۱۰۴) و احتمالاً به سبب کمبود منابع محیطی است که ساکنان خلیج فارس از روزگاران باستان بازرگانانی نامبردار بوده‌اند. در آن زمان، راه‌های بازرگانی سرزمین دریابوم^۲ (جنوب میانرودان)، دیلمون^۳ (بحرین)، مگن^۴ (عمان) و ناحیه رود سند را به هم پیوند می‌داد. همان‌گونه که ویلرز هم نشان داده است، در روزگار کنونی خانواده‌هایی از بازرگانان در خلیج فارس سر برآوردند که اعضای خود را برای اداره منافع خویش به دوردست‌های هندگسیل می‌داشتند. شبکه‌ای از این سوداگران بازرگانی اقیانوس

۱. Ichthyophagi: نامی که مورخان و جغرافیدانان باستانی به مردمان ساحل‌نشینی داده بودند که خوراک اصلی آن‌ها ماهی بوده است. م.

هند را به هم پیوند می‌داد و در نبود مداخله‌های اروپاییان تا جنگ جهانی دوم با کیفیت عمل می‌کرد.^(۱۰۵) موفقیت کنونی دبی به عنوان کانون بازرگانی و جهانگردی بر این پیشینه استوار قرار دارد. همان‌گونه که ایزدی می‌گوید، «تفرجگاه‌های جدید و باشکوه تجاری دبی، شارجه، ابوظبی، کیش، منامه و از این دست تنها نمونه‌های نویی از سیمای چندین سده پیش مراکزی چون هرمز، کُنگ، گمبرون، بصره، سیراف، خط / قطیف، صحار و مسقط هستند.»^(۱۰۶)

زندگی در طول کرانه‌های خلیج فارس و خود این دریا شدیداً در ادبیات، باورهای عامیانه و آداب مذهبی مردم تأثیر می‌گذاشت و آنان را از کسانی که در مناطق داخلی زندگی می‌کردند جدا می‌ساخت. این اقلیم خشن همچنین در سلامت روانی مردم نیز تأثیرگذار بود. جهان ذهنی ساکنان خلیج فارس در نوشته‌های غلامحسین ساعدی (وفات ۱۹۸۵)، نویسنده برجسته ایرانی، اهل هوا^(۱۹۶۶)، که پژوهشی انسان‌شناختی است، و رمان ترس و لرز^(۱۹۶۸) مورد کاوش قرار گرفت.^(۱۰۷) در نظر ساعدی و بسیاری از دیگر ایرانیان، کرانه‌های خلیج فارس سرزمینی جدا، پرتافتاده و به دور از شهرهای ایران بود. آفریقا، هند و اعراب تأثیر شدیدی در این منطقه گذاشته بودند. مهم‌ترین ویژگی مراسم محلی، رسم زار، بود که منشأی آفریقایی داشت، اما در عمان و شرق آفریقا نیز رایج بود.^(۱۰۸) اخیراً، منیرو روانی پور (متولد ۱۹۵۴)، نویسنده برجسته معاصر، باورها، خرافه‌ها و شیوه زندگی مردمان زادگاهش، روستای جفره در نزدیکی بوشهر، را در رمان اهل غرق^(۱۹۸۹) به تصویر کشیده است.^(۱۰۹)

دیگر ویژگی بی‌همتای فرهنگ خلیج فارس موسیقی آن است که در آن آوازهای صیادان مروارید سنت موسیقایی مهمی را شکل می‌دهد.^(۱۱۰) هر ساله ناوگان‌های بزرگ صید مروارید اعراب بندر را همراه با نوای این موسیقی و آوای طبل «که با مفاهیم افسانه‌ای، مذهبی و نمادین اشباع شده بود» ترک می‌گفتند، چیزی که هدف آن تقویت اراده غواصانی بود که راهی انجام پیشه‌ای سخت هراسناک بودند.^(۱۱۱) «در قایق‌های صید مروارید یا باربری، از نَهَم یا خواننده استفاده می‌شد. برخی از کشتی‌داران برای داشتن بهترین نَهَم‌ها با یکدیگر چشم‌وهمچشمی می‌کردند و به آن‌ها دستمزدی خوب می‌پرداختند ... نَهَم تأثیری شگرف در ملوانان داشت. آن‌ها در جسم ملوانان نیرو و سرزندگی را جایگزین خستگی می‌ساختند و اگر نهم واقعاً خوب بود ملوانان دشواری‌های کار خود را از یاد می‌بردند.»^(۱۱۲)

پیوند با هند

هرگونه بررسی آنچه سبب تمایز مردم خلیج فارس از دیگر ساکنان خاورمیانه می‌شود باید بر پیوندهای تاریخی این مردم با هند تأکید کند (در مقابل، مردم شمال آفریقا و شرق دور بیشتر با مدیترانه و اروپا پیوند داشتند). از زمان نخستین سفرهای بازرگانی دریایی ثبت‌شده در چند هزار

سال پیش، هند نخستین شریک تجاری خلیج فارس و در حقیقت منبع تأمین موادی مانند خواربار و چوب بوده است که برای بقا و رفاه ساکنان خلیج فارس بسیار ضروری بودند. مهم‌ترین صادرات خلیج فارس مروارید، خرما و اسب بود که در هند بازارهای پررونقی داشت. رونق و رفاه بصره و هرمز بسیار وابسته به داد و ستد با هند بود. بوشهر را دروازه‌ی هند می‌دانستند. تا جنگ جهانی اول سفر کشتی بخار پستی از بمبئی تا بصره فقط هفت تا هشت روز طول می‌کشید. (۱۱۳)

چنان‌که ژوئان کول^۱ نشان داده است، ایران در فاصله‌ی سال‌های ۱۵۰۰ تا ۱۹۰۰ تعاملات فرهنگی و سیاسی گسترده‌ای با آسیای جنوبی داشته است. (۱۱۴) او به ویژه از دلبستگی به زبان فارسی یاد می‌کند که در هند به طور وسیع آموزش داده می‌شد و بسیاری آن را می‌دانستند و در عین حال زبان رسمی دربار امپراتوری مغول بود. در حقیقت، از آن‌جا که جمعیت شبه‌قاره‌ی هند در سال ۱۶۰۰ میلادی (تقریباً ۱۲۰ میلیون نفر) چند ده برابر جمعیت چهار یا پنج میلیون نفری ایران بود، پارسی‌گویان هند مسلماً بسیار بیش از ایران یا خلیج فارس بوده‌اند. (۱۱۵) در هند همچنین گروه‌های مذهبی‌ای می‌زیستند که پیوندهای دینی تنگاتنگی با ایران داشتند؛ یعنی، سلسله‌های شیعه‌ی دکن، زردشتیان و اسماعیلیه.

پاسداری از مرزهای هند

هدف اصلی پرتغال و انگلیس از حضور در خلیج فارس پاسداری از مرزهایشان در هند بود. پس از این‌که انگلیس در پایان سده‌ی هجدهم در هند به صورت قدرتی منطقه‌ای درآمد و به ویژه بعد از این‌که حکومت مغول را در سال ۱۸۵۸ سرنگون کرد و مستقیماً به حکومت پرداخت، پیوندهای سیاسی و اجتماعی با هند به صورت مهم‌ترین واقعیت زندگی در خلیج فارس درآمد. استدلال اصلی انگلیسی‌ها برای مداخله [در خلیج فارس. -م.]، پایان دادن به دزدی دریایی، برده‌داری و تجارت اسلحه بود که با گسترش آن‌ها آمد و شد در مسیرهای دریایی منتهی به هند با اختلال مواجه شده بود. این نگرانی‌ها سبب شد انگلیس پس از دهه‌ی ۱۸۲۰ اداره‌ی خلیج فارس را در دست گیرد و با شیخ‌های حاکم پیوندهای سیاسی برقرار سازد. انگلیس آتش‌بس دریایی را برقرار و نظامی برای حاکمیت غیرمستقیم ایجاد کرد که همانند نمونه‌ای بود که از اواخر سده‌ی هجدهم در هند وجود داشت و جیمز اونلی^۲ آن را شرح داده است. (۱۱۶) مقاماتی از سازمان خدمات سیاسی هند، در مقام نماینده‌ی این سازمان، در خلیج فارس خدمت می‌کردند و نماینده‌ی مقیم که مقامی عالی‌رتبه و سیاسی بود در بوشهر اقامت داشت و افسران منصوب در پیرامون خلیج فارس به وی کمک می‌کردند.